

بررسی و تطبیق دین و دنیا و جلوه‌های آن از منظر شاهنامه و کشف الأسرار

سید خلیل باقری*

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۵

چکیده

ضرورت دین در عصر ما بیش از هر عصر دیگری احساس می‌شود و آدمیان گاه در اثر توجه بیش از حد به دنیا از آخرت دور مانده‌اند و گاه در اثر رویکرد به سوی آخرت دنیای خود را تباه ساخته‌اند. در این مقاله کوشش بر این بوده است. طبق گفته‌های «شاهنامه» فردوسی و «کشف الأسرار» میبدی به خصوصیات دین و دنیا پی ببریم و این دو اثر گرانسنگ بدون هیچ گونه طرفداری و عناد مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد و هدف تنها درک دقیق و کشف چهره واقعی دنیا در نظر این بزرگان بوده است. با توجه به وسعت ادبیات حماسی و عرفانی حق مطلب را ادا کردن کار سختی است. فردوسی و میبدی هر دو معتقدند به جهانی که همه چیزش چون باد در گذر است ناپیستی دل بست. میبدی معتقد است مال و حیات و عمر طولانی از مظاهری است که انسان را از آخرت بازمی‌دارد ولی فردوسی می‌گوید دنیا آغازش گنج و پایانش رنج است و دنیایی را به تصویر می‌کشد که سراسر درس عبرت است.

کلیدواژگان: دین، دنیا، شاهنامه فردوسی، کشف الأسرار میبدی.

مقدمه

دینداری و معنویت‌گرایی و توجه به دنیا در تمامی آثار حماسی و عرفانی مورد توجه قرار گرفته است و بازتاب‌های مختلفی داشته است.

«شاهنامه» فردوسی بی‌گمان در زمره آثار بزرگ و شاهکار ادبی جهان جای می‌گیرد. این اثر پرآوازه حماسی ژرف اندیشانه دغدغه دین و دنیا و آخرت انسانیت را منعکس می‌کند و بنیادی‌ترین موضوع‌ها در «شاهنامه» چالش‌های مهم انسان به زندگی و معنویت‌گرا بوده و بخش کالبدینه و ظاهری دین بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به دین‌زدایی و معنویت‌ستیزی شکل گرفته در دنیای معاصر گسستن انسان از گذشته فرهنگی خود لازم است ضمن بازخوانی تفکرات بزرگان ساختمان و فرهنگ بشریت و عرفان و اندیشمندان راجع به دین و دنیا و جلوه‌های آن بیندیشد.

فردوسی این نکته را بیش از هزار سال قبل دریافته است و توانسته بین دین و معنویت و خرد‌سازگاری ایجاد کند و با درک بلندای اندیشه خود در «شاهنامه» دینداری را اساس و بنیاد فرهنگ و هویت ایرانی قرار دهد و به خوبی از عهده ادای آن برآید. به همین خاطر در «شاهنامه» کلمه دین ۲۶۷ بار و کلمه آیین ۲۷۶ بار و کلمه ایزد ۶۲ بار تکرار شده است که نشانگر اهمیت مسائل مذهبی در نظر وی می‌باشد (نرم‌افزار نور: ۱۳۹۱). فردوسی هم آرمان‌های خود را جامعه‌ای می‌داند که به لحاظ مذهبی و دینداری و تقلید به دین در سطح مطلوبی قرار داشته باشند و این امر هم توسط مردم و هم حاکم باید مراعات شود و مهم‌ترین بحران زمان خود عدم تقلید به دین در جامعه می‌داند و ماندگاری در این دنیا را نیکی و کرامت خواهی و... می‌داند.

«شاهنامه» فردوسی نمادی از دین در قالب ادب‌شناسی در نهایت چشمه زلال عرفان را به سرزمین حماسه جاری می‌سازد و به همین جهت به دیدگاه یکی از عرفا به نام میبیدی در «کشف‌الأسرار» راجع به دین و دنیا و جلوه‌های آن پرداخته‌اند تا بتوانیم این دو دیدگاه را در این مقاله بررسی کنیم. کتاب «کشف‌الأسرار و عدة الأبرار» میبیدی تفسیری است از این که یک دوره کامل ترجمه و تفسیر و تأویل آیات قرآن مجید را در بر می‌گیرد. میبیدی مانند دیگر عرفا با دید منفی و تحقیرآمیز نسبت به دنیا و حیات دنیوی بر خلاف فردوسی می‌نگرد ولیکن نظر وی نسبت به عرفا از ملائمت بیش‌تری

برخوردار است. وی حیات مادی را در مقایسه با حیات معنوی ناچیز می‌شمارد. حیات مادی نسبت به تمامی اوصاف و شرایط آن در نظر وی بی مقدار و محدود جلوه می‌کند یعنی در این حیات آگاهی و لذت و سعادت و آزادی و قدرت و همه کمالات دیگر ناقص و ناتمام‌اند.

مسأله دیگری که میبیدی در «کشف الأسرار» به کرات درباره دنیا یادآور شده است همانند فردوسی بی وفایی و فانی بودن حیات دنیوی در مقابل حیات اخروی است.

بیان مسأله

نیاز بشر به دین مسأله‌ای است که برای همه مسلم و آشکار است و این حقیقت و نکته منحصر به عصر و دوره خاصی نیست و ضرورت دین در عصر ما لازم‌ترین ضروریات زندگی بشر است. تنها عامل دین و ایمان است که می‌تواند انسانیت انسان را حفظ کرده و بشریت را از سقوط و انحطاط نگه دارد و با توجه به رویکردهای مختلف در ادبیات حماسی و عرفانی تصویر دین و دنیا با تطبیق دو نگاه متفاوت چگونه می‌تواند نسل ما را متوجه اهمیت دین و برخوردارگی از دنیا نماید.

زیرا گاه در اثر توجه بیش از حد به دنیا از آخرت دور مانده‌اند و گاهی بر عکس با بررسی این دو اثر این نتیجه حاصل می‌شود هم فردوسی در «شاهنامه» و هم میبیدی در «کشف الأسرار» معتقدند که جهانی که همه چیزش چون باد در گذر است نایستی به آن دل بست و در نظر فردوسی اگر حاکم مقید به این باشد بسیاری از مشکلات اجتماعی و سیاسی به وجود نخواهد آمد و حتی انسان بدگیش و ضعیف‌الایمان را شایسته دوستی نمی‌داند و راه رستگاری را دینداری می‌داند اما میبیدی مثل دیگر عرفا با دید منفی و تحقیرآمیز نسبت به دنیا و حیات دنیوی می‌نگرد و نسبت به دیگران ملایمت بیش‌تری دارد و معتقد است مال و جاه و عمر طولانی از مظاهری است که انسان را از آخرت باز می‌دارد.

پیشینه تحقیق

پیش از این نویسندگانی درباره دین و اندیشه‌های فردوسی و دیدگاه‌های رشید/الدین ابوالفضل میبیدی و «کشف الأسرار» تحقیقاتی انجام داده و به رشته تحریر درآورده‌اند که

برای نمونه به چند مورد آن اشاره می‌کنیم اما تا کنون کسی به این شیوه هنوز تحقیقی انجام نداده است. *بِهجت السادات مجازی* عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان در مقاله‌ای به بررسی دین و اسطوره در «شاهنامه» پرداخته و اعتقاد به دین ابراهیمی را یکی از علل ماندگاری آن دانسته است. *رضا شجری* در مقاله خود که در پژوهش‌های ادبی و قرآنی چاپ شد به بازتاب مفاهیم قرآنی و *سجاد چوبینه* در کتاب «حکمت نظری و عملی در شاهنامه» به جهان بینی توحیدی در «شاهنامه» پرداخته‌اند. *محمد جواد شریعت* در کتاب «فهرست کشف الأسرار» و *علی اصغر حکمت* در کتاب و مقالاتش به دیدگاه‌های میبیدی پرداخته‌اند.

دین

در زبان اوستایی ایران دین به معنی شریعت و مذهب آمده است و علامه *دهخدا* دین را در معنی طریقت و شریعت و مقابل کفر ذکر کرده است. کلمه دین از نظر در زیر بیان می‌شود. اصل و ریشه دین به معنی آغاز می‌باشد و دیدن از مشتقات آن است و ایده به معنی عقیده و اندیشه. به اعتبار مبدأ اعمال انسان و دیو به معنی خدا در زبان فرانسه به اعتبار مبدأ موجودات و اندیشیدن به معنی شروع و فکر در زبان فارسی و عادت در زبان عربی نیز ابتدا به معنی از سر گرفتن به حدس قوی از مشتقات همین کلمه است. دین طبق زبان اجداد عرب به همان معنی و سپس مطابق لغت ارائی به معنی حکم و قضا است و پس از مراحل و گذشتن هزار سال کلمه دین به معنی مذهب شریعت طبق لغت اوستایی به کار رفته است و معانی دیگری برای دین وجود دارد که به آن‌ها نمی‌پردازیم. اِتی‌مولوژی (Etymology) در زبان‌شناسی عبارت است از روشن ساختن اصل و ریشه کلمات و ارتباط آن با کلمات خویشاوند و تحول تاریخی آن‌ها (ر.ک: دایرة المعارف فارسی: ۱۰).

دین از لحاظ اصطلاحی

عبارت است از یک وضع و تأسیس الهی که مردم عاقل را به رستگاری هدایت می‌کند و شامل عقیده و عمل هر دو است. مانند دین یهود، مسیح و اسلام. عده‌ای دیگر

را عقیده بر آن است که دین عبارت است از مجموعه‌ای از عقاید و عبادات و مقررات و امثال آن‌ها. باید گفت در واقع میان این تعاریف برای دین، تضادی وجود ندارد. دین بر از تعدیل و تحلیل تمام تعاریف، عبارت است از اعتقاد به خدا، یا اعتقاد به ذاتی که از نظر ما نهایت است و دارای قدرتی حاکم بر قدرت‌هاست. این قدرت در شئون مختلف انسانی را به صورتی کامل تنظیم نموده است و کیفیت رابطه انسان به خدا و خلق را به ارسال پیغمبران ارائه نموده است.

دنیا

دنیا تأنیث آدنی به معنی نزدیک‌تر، و به معنای جهان به معنی مطلق آن اعم از این جهان یا آخرت. این کلمه در بین اهل لغت در معانی دیگری مانند زن بسیار نزدیک شوند، زن سخت خسیس و ناکس و استعمال شده است. لغت دنیا نیز مانند دین در نظم و نثر مانند به وفور مورد استفاده قرار گرفته است.

دین و دنیا از نظر قرآن، نهج البلاغه، ائمه معصومین

با عنایت به آیات و روایات و احادیث متوالی، در خصوص دنیا در قرآن و نهج البلاغه و دیگر کتب دینی و با توجه به سیره و نوع زندگی و نگرش پیامبر اعظم (ص) و بزرگان دین به نتیجه بسیار مهم می‌رسیم که دنیا و جهان زیبای طبیعت آفریده محبوب و پر انعام خداوندی است و انسان فرزند دنیاست و از دامان پر برکتش بهره می‌برد و به او مهر و عشق می‌ورزد.

قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَا تَتَسَّ نَصِيْبِيْكَ مِنَ الدُّنْيَا وَاحْسِنْ كَمَا احْسَنَ اللهُ اِلَيْكَ وَلَا تَتَّبِعِ الْفَسَادَ فِي الْاَرْضِ اِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْمَفْسِدِيْنَ» (قصص / ۷۷) پس باید از جهان بهره گرفت و از بهره‌های آن دیگران را بهره مند ساخت و نباید این جهان پاک و ساده و معصوم را به تباهی کشید. در آیه دیگر زندگانی در این جهان بدون توجه به حیات آخرت را بازیچه‌ای بیش نمی‌داند: «وَمَا هَذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَهْوٌ وَّلَعْبٌ وَاِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيٰوةُ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ» (عنکبوت / ۶۵). پیامبر اکرم می‌فرمایند: «الدنيا مزرعة الآخرة» دنیا کشتزار آخرت است زیرا کردار ما در این جهان حیات در آن جهان است و از نظر پیامبر اعظم (ص) دنیا

مقدمه آخرت است و این‌ها را هرگز از هم جدایی نیست. اما دنیایی که انسان را از خدا جدا کند و از آدمیت ببرد و به اهریمن صفتی برساند. چنین دنیایی مردود و مطرود/مام علی(ع) است و درباره‌اش می‌فرماید: «ای دنیا از من دور شو، که افسارت را به گردنت انداختم و رهایت کردم»؛ در نامه شماره ۲۵ نهج البلاغه به زیبایی این مسأله بیان مسلط است. حضرت امام موسی کاظم(ع) می‌فرماید: «لقمان به فرزند خود گفت «یا بنی الدنیا بحر عمیق قد غرق فیها عالم کثیرا» یعنی ای فرزند دنیا دریایی است بی پایان و بسیاری از مردم و علما در آن غرق شده‌اند و ائمه معصومین و بزرگان دین دنیا را از جهان مختلف به دریا و کشتی تشبیه کرده‌اند و این امر مهم بخش عظیمی از آیات، روایات و احادیث در سخنان بزرگان را به خود اختصاص داده است.

بازتاب اندیشه ادیان بزرگ جهان در خصوص دنیا و آخرت

کنفوسیوس

دین او بر اساس اخلاق استوار است و چینیان دین او را مکتب تعالیم حکیم نام نهاده‌اند. وی معتقد به زندگی آن جهانی نیست و درباره جهان معتقد به اصل مثبت و منفی است. از نظر اخلاقی می‌گوید که آدمی پاک‌سرشت آفریده شده و این نیکی ذاتی را باید با نور معرفت و آموزش و پرورش تکمیل نماید.

بودا

دین بودایی در مجموعه‌ای از اصول فلسفی و اخلاقی استوار می‌باشد و اصول این مذهب ساخته منطق و قیاس است و نه امر و ایمان. بودا معتقد است جهان را کردگار و صانعی نیست ما در عین حال یک وحدت عمومی در زمانی جهان هستی حکمفرماست که بر عالم وجود است جهان را مبتنی بر رنج می‌داند و اعتقاد دارد دنیا سراسر رنج است.

زرتشت

زرتشت دنیا و آخرت را بر سه اصل اخلاقی نهان استوار می‌داند که عبارت‌اند از پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک. اگر کسی در دین زرتشت مزدا انتخاب کند سعادت‌مند است.

یهود

یهود معتقد به خدای یکتا است و بر خدای مسلمین و نصاری. یهودیان اعتقاد روشنی به آخرت و روز جزا خداوند و سرای جزای اعمال انسان را بیش‌تر در این جهان می‌دانند.

مسیحیت

عیسی مسیح کاری با جسم مردم ندارد و می‌خواهد که روح آدمیان را متعهد کند و می‌گوید اصل محبت را نسبت به دوست و دشمن باید اعمال شود و اساس مذهب او بر این اصل است. محبت درباره خوب و بد یکسان است.

دین و دنیا در شاهنامه و جلوه‌های آن

فردوسی دینداری و عمل طبق سنوآت یزدان را برای حاکم لازم و ضروری می‌داند. به طور کلی در اندیشه‌های ایران باستان بی‌دینی شاه بر دین و مردم و رعیت نیز تأثیر مستقیم می‌گذارد و جمله معروفی در این مورد وجود دارد که «الناس علی دین ملوکهم» یعنی مردم بر دین ملوکشان رفتار می‌کنند. پس در نظر فردوسی اگر حاکم مقید به دین باشد بسیاری از مشکلات اجتماعی - سیاسی به وجود نخواهد آمد. مقبولیت و مشروعیت یک حکومت از دیدگاه حکیم علی الاطلاق به دین است و اگر حاکم از قادر متعال اطاعت نکند سزاوار و لایق پیروی کردن نخواهد بود (فاضلی، ۱۳۹۱).

در ماجرای پاسخ نام سیاوش از کاووس فردوسی چنین می‌گوید:

همی سر ز یزدان نباید کشید
فراوان نکوهش بیاید شنید

فردوسی انسان بدکیش و ضعیف‌الایمان را شایسته دولتی نمی‌داند:

نشانه خوی و خواب و با او نشست
که خسته نباشد به یزدان که هست

دلش کور باشد سرش بی‌خرد
خردمندش از مردمان نشمرد

(فردوسی: ۱۲۵)

در «شاهنامه» به برخی قهرمانان برمی‌خوریم که به ترک دنیا و عرفان دعوت می‌کنند. ایرج از پهلوانان و قهرمانان «شاهنامه» از همان آغاز جوانی به صلح متمایل است. هنگامی که پدرش فریدون او را به جنگ راهنمایی می‌کند پاسخ می‌دهد این دنیا

چه اعتباری دارد؟ سرانجام باید رفت، دیگر آن نیز چون ما بودند و رفتند (ندوشن، ۱۳۸۸: ۹۲). فردوسی راجع به نحوه نگاه به دنیا چنین می‌گوید:

پس از زندگی یاد کن روز مرگ
چنانیم با مرگ چون باد و برگ
هر آن گه که در کار سستی کند
همه رای ناتندرسی کند

(فردوسی: ۱۰۳۶)

پس یکی از ارزش‌هایی که ریشه بسیاری از اشتباهات و گناهان و منکرات است، فراموشی مرگ در ضد حساب و کتاب است که فردوسی آن را به انسان‌ها یادآوری می‌کند. ایمان و اعتقاد فردوسی به کردگار جهان و نیایش و ستایش او از بخش‌های برجسته «شاهنامه» است. سخنان زیبایی فردوسی مناجات‌های سحرگامی و خطبه‌های بسیار بلیغ و دعاهای هیجان‌انگیز اسلامی را به خاطر می‌آورد.

پدید آمد این گنبد تیز رو
شگفتی فراینده نو به نو
نه گشت زمانه بفرمایدش
نه این رنج و تیمار بگزایدش
نه از گردش آرام گیرد همی
نه چون ما تباهی پذیرد همی

دینداری اساس هویت ایرانی در شاهنامه

فردوسی در «شاهنامه» راه رستگاری را دینداری و خرد پروری می‌داند:

نظر را دین و دانش رساند درست
در رستگاری بیاید جست
فردوسی با دستمایه‌ای از دینداری، دانش و خرد، شاهکاری می‌آفریند که در آن اندیشه و فرهنگ خود و نیاکان فرزانه را به نمایش گذارده است. او ایرانیان را مردمی خردمند، دیندار و معنویت‌گرمی‌شناسد و این فهم را در «شاهنامه» به خوبی اثبات می‌کند.

در بخش مربوط به وصیتنامه اردشیر بابکان می‌خوانیم:

چو بر دین کند شهریار آفرین
برادر شود شهریاری و دین
نه بی تخت شاهی است دینی به پای
نه بی دین بود شهریاری به جای
نه از پادشاهی نیاز است دین
نه بی دین بود شاه را آفرین
چنین پاسبانان یکدیگرند
توگویی که در زیر یک چادرند

نه آن زین، نه این زان بود بی نیاز
چون باشد خداوند را می خرد
چون دین را بود پادشاه پاسبان
چه گفت آن سخنگوی با آفرین
دو انبار دیدمشان نیک ساز
دوگیتی همی مرد دینی برد
تو این هر دو را جز برادر مخوان
گه چون بنگری مغز داد است دین
این همان است که در کلام شهید مدرس، با تعبیر دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما عین دیانت ما ادا شده است.

نگاه فردوسی به دین نگاهی، متعصبانه و متحجرانه نیست. او با وجود مسلمانی، به اسطوره‌های معنویت‌گرا و کهن ایرانی به عنوان دین نیاکان خود و منشأ هویت ایرانی ارجح می‌نهد.

به ما بر ز دین کهن ننگ نیست
دینداری خردمندانه فردوسی حاصل جهان بینی مرکب او یعنی آمیختن شناخت با درون فرد است، تک بعدی نیست، هم دنیا را در بر می‌گیرد هم آخرت را، هم به تن می‌پردازد هم به جان. اگرچه توانایی آن مطلق نیست.
از او بی به هر دو سرای ارجمند
باورهای دینی خود فردوسی به عنوان تمایل برجسته یکتاپرستان در قالب بینش توحیدی به زیباترین شکل تجلی پیدا کرده است.

خداوند کیوان و گردان سپهر
زنام و نشان و گمان برتر است
به بینندگان آفریننده را
فروزنده ماه و ناهید و مهر
نگارنده بر شده گوهر است
بینی مرنجان دو بیننده را

فردوسی از جمله شاعرانی است که با استفاده از آموزه‌های دین زرتشت و با اثرپذیری از مکتب شکوهمند اسلام در دوران‌ها و روایات پهلوانی و با زبان تمثیل به بیان موضوع دین و دنیا و جلوه‌های آن پرداخته و جهان هستی را جهان کمالات می‌داند و می‌گوید هر تخمی که در این دنیا کاشته می‌شود در جهان آخرت درو خواهد شد.

همان بر که کاری همان بدروی
فردوسی با الهام از کلام حضرت علی(ع) «اولها مناء و آخرها مناء» دنیا را اینگونه توصیف می‌کند.

به آغاز گنج است و فرجام رنج
چو بستر ز خاک است و بالین ز خشت
که هر چند روز از برش بگذرد
پس از رنج رفتن ز جای پس‌سج
درختی چرا باید امروز کشت
بُنش خون خورد کنید یاد آورد
(ص ۱۲)

و یا از زبان قهرمانان بزرگ «شاهنامه»، رستم دنیا را اینگونه معرفی می‌نماید:
بدو گفت رستم که دل شاد دار
ز گیتی تن بهتر آزاد دار
که گیتی سراسر افسوسست و رنج
سرآید همی چون نمایدت گنج
یکی را به مرگ دیگی را به جنگ
یکی را به نام و یکی را به ننگ
همی رفت باید ازین چاره نیست
مرا نیز از مرگ پیکاره نیست
(ص ۷۲۹)

و باز هم از بازگیری چرخ می‌گوید و از تغییر احوال دنیا و اهلیش که به هیچ کس
هیچ گاه وفادار نبوده و نیست.

مرا و تو را روز هم بگذرد
دمت چرخ گردان همی بشمرد
چنین است که دار چرخ برین
گهی این بر آن و گهی آن بر این
(ص ۷۳۰)
(ص ۵۳۸)

دنیایی که در «شاهنامه» به تصویر کشیده شده است، به راستی سراسر درس عبرت
است و بانگ بیدار باش فردوسی، در تمام اوراق زرین شده است.

روای سپینجت هرچون که هست
بدر اندر این نشاید نشست
(ص ۱۹۴۹)

از این دو یکی نیز جاوید نیست
به بودن تو را راه امید نیست
(ص ۱۹۲۳)

و به هر زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست و فردوسی در ابیات زیر با مدارای
با دنیا سفارش می‌نماید و شاید منظور آن باشد که انسان برای رسیدن به آرزوهای
دنیوی، نباید گرفتار حرص و رنج شده و آزار خویش بر خود ببندد.

ز یزدان بترس و زما شرم دار
نگه کن به دین گردش روزگار

یکی را بر آرد بر ابر بلند	یکی زو شود زار و خوار و نژند
	(ص ۱۳۹)
زین چرخ گردان بدو بگذرد	چنین داند که کس که دارد خرد
	(ص ۱۳۷)
فرجام هم روزنان بگذرد	زمانه پی ما همی بشکرد
	(ص ۱۴۰۶)

جلوه‌های دین و دنیا در نوبت سوم کشف الأسرار

میبدی مانند دیگر عرفا، با دید منفی و تحقیرآمیز نسبت به دنیا و حیات دنیوی می‌نگرد و لیکن نظر وی نسبت به دیگر عرفا از ملایمت بیش‌تری برخوردار است. وی حیات مادی را در مقایسه با حیات معنوی ناچیز می‌شمارد. حیات مادی با تمامی اوصاف و شرایط آن نزد وی بی مقدار و محدود جلوه می‌کند یعنی در این حیات آگاهی، لذت، سعادت، آزادی، قدرت و همه کمالات دیگر ناقص و ناتمام‌اند. به عقیده وی انسان می‌تواند در ماورای جهان ماده و فوق زمان و مکان به قلمرو دیگری از زندگی دست یابد که اوصاف حیات، در آنجا نامتناهی و نامحدود می‌باشد و این زندگی یعنی زندگی در دنیای مادی نیست. در مقام تمثیل همانند زندگی دوران جنین است نسبت به دوران جوانی و پختگی. اما از آنجا که هر موجودی شرایط متناسب با درجه وجود خود را رسا و کامل می‌یابد از اوضاع و شرایط برتر غافل می‌ماند چنانکه جنین با متناسب یافتن شرایط زندگی خود از شرایط برتر غافل است. با این موجود بی‌خبر به امداد عنایت و فیض الهی آن مرحله را ناخواسته پشت سر می‌گذارد و به دست دیگران با بسته شدن نافش خط ارتباطی و تغذیه او از عالم قطع شده، دهانش با رزق و لذاپذ زندگی دیگر آشنا می‌گردد. همین موجود مادامی که در قلمرو حیات مادی است می‌تواند نیازهای خود را در جهان ماده به دست آورد آن را از هر جهت کافی بداند، اما باز هم چه بخواهد و چه نخواهد تحت تأثیر جاذبه‌های معنوی و امدادهای غیبی به سوی رهایی از حیات مادی رانده می‌شود. در این حال اگر از حیات مادی و دلبستگی‌های آن چشم بدوزد به حیات اخروی که همان حیات باقی است نایل می‌گردد و مزد مجاهدت و تلاش خود را با

آسایش و آرامش بهشت برین دریافت می‌کند. در این مرحله اگر سالک از دنیا و آخرت بگذرد به جایگاه اصلی خود و به والاترین مرتبه انسانیت یعنی وجه الله می‌رسد. میبیدی دنیا و عقبی را حجاب راه عارف می‌داند؛ گذشتن از این‌ها لازمه رسیدن به ملکوت اصلی و رؤیت جلوه حق تعالی است.

«وماکان لنفس أن تموت إلا باذن الله» نفس‌ها آن است که الله شمرد، زندگی‌ها آن است که وی ساخت، اجل‌ها آن است که وی نهاد. روزی‌ها آن است که وی داد، نه افزود و نه کاست، این است سخن راست! یکی را با دنیا داد یکی با عقبی. یکی با مولی و هر یک را مراد خود بداد دنیا دار را گفت: «ومن یرد ثواب الدنیا نؤتة منها»، عقبی جوی را گفت: «ومن یرد ثواب الآخرة نؤتة منها»، باز مولی جویان را از هر دو جدا کرد و ایشان را شاکران خواند و گفت: (و سنجزی الشاکرین) جزا ایشان را در ارادت ایشان نیست که ایشان را خود ارادت نیست، ارادت ایشان فدای ارادت حق بود».

باز می‌فرماید: «ومنکم من یرید الدنیا ومنکم من یرید الآخرة» قیمت هر کسی ارادت اوست و خواست هر کسی رهبر اوست. یکی دنیا خواست یکی عقبی و یکی مولی خواست. دنیا همه فریب و غرور است، عقبی همه شغل است و کار مزدور، و خواست مولی همه سرور است و سرور. طالب دنیا خسته پندار و غرور است و طالب عقبی در بند حور و قصور است، طالب مولی در بحر فردانیت غرقه نور است.

ذوالنون مصری گفت: الهی اگر از دنیا مرا نصیبی است به بیگانگان دارم و اگر از عقبی مرا ذخیره‌ای است به مؤمنان دادم در دنیا مرا یاد تو بس، و در عقبی مرا دیدار تو بس! دنیا و عقبی دو مطاع‌اند بهایی! و دیدار نقدی است عطایی! دلال دنیا ابلیس است سلعت خود در بازار خذلان بر من یزید داشته و آن را بر خلق می‌آراید. يقول الله تبارک و تعالی اخباراً عنه: «لأزینن لهم فی الأرض» بایع ابلیس و مشتری کافر و بها ترک دین و محض شرک. باز مصطفی (ص) دلال بهشت در بازار عقبی بر من یزید عنایت داشته الله بایع و مؤمن مشتری و بها کلمه لا اله الا الله قال النبی (ص): ثمن الجنة لا اله الا الله.

پیر طریقت گفت قومی بینم به این جهان ازو مشغول، قومی بان جهان ازو مشغول، قومی از هر دو جهان به وی مشغول گوش فرا داشته که تا نسیم سعادت از جانب قربت کی دمد؟ و آفتاب وصلت از برج عنایت که تابد؟ به زبان بیخودی و به حکم آرزومندی

می‌زارند و می‌گویند: کریم! مشتاق تو بی تو زندگانی چون گذارد؟ آرزومند به تو از دست دوستی تو یک کنار خون دارد!
بی تو ای آرام جانم زندگانی چون کنم

چون نباشی در کنارم شادمانی چون کنم»
همچنین می‌فرماید: «ومن يهاجر في سبيل الله» الاهی - رب العالمین خدای جهانیان و دارندۀ همگان و دانای مهربان در این آیت نشان رحمت از خود می‌دهد و لطف خود با بندگان می‌نماید و مؤمنان را بر هجرت می‌خواند و مهاجران را می‌ستاید و مهاجران سه گروه‌اند: گروهی از بهر دنیا هجرت کنند تجارتنی در پیش گیرند یا طلب معیشتی کنند و هرچند که این کار در شرع مباح است اما به عاقبت نه پیدا که سر به چه بازنهد و حاصل آن به چه باز آید که مصطفی (ص) گفت: «حب الدنيا رأس كل خطيئة» و نیز گفته «لا تتخذ الضیعة فترغبوا فی الدنيا» این مهاجر پیوسته در رنج و عناست و به دست دزدان گرفتار و بر شرف هلاک! به طمع آنکه تا مباهی به دست آرد فرضی بگذارد و آنکه سوزد و مایه هر دو به زیان آرد. يقول الله عز و جل: «یریدون عرض الدنيا والله یرید الآخرة».
گروه دیگر زاهدان‌اند که هجرت ایشان از بهر عقبی بود و روش ایشان از روی معنی باشد. منزل طاعت برند و مراحل عبادات به قدم همت پیمایند گاه حج کنند و گاه غزا که جهاد گاه زیارت، گاه نماز و گاه روزه، گاه ذکر نام خدا، گاه فکر در آلا و نعم خدا.
دیگر گروه عارفان‌اند که هجرت ایشان از بهر مولی بود و هجرت ایشان هم در نهاد ایشان بود در پرده‌های نفس هجرت کنند تا به دل رسند و آنکه در پرده‌های دل هجرت کنند تا به جان رسند و آنکه پرده‌های جان هجرت کنند تا به وصال جانان رسند».
باز می‌فرماید:

پای بر دنیا نه و بر دوز چشم از نام و ننگ

دست در عقبی زن و بر بند راه فخر و عار

گرچه بوذر آرزوی تاج داری روز حشر

باش چون منصور حلاج انتظار تاج دار»

میبیدی مال و جاه و سلامتی و عمر دراز را از مظاهری می‌داند که انسان را از آخرت باز داشته موجبات غفلت آدمی را از خداوند فراهم می‌نماید.

«قوله تعالى: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ﴾ من أنفق محبوبة من الدنيا وجد مطلوبة من المولى ومن أنفق الدنيا والعقبى وجد الحق تعالى وشتان بينهما»
یکی مال باخت در دنیا به سر الله رسید یکی ثواب باخت در عقبی به وصل الله رسید هر که امروز به مال و جاه بماند فردا از ناز و نعمت در ماند و هر که فردا با ناز و نعمت بماند از راز ولی نعمت باز ماند در آثار بیارند: که یکی ابوالدردا را رنجانید. ابوالدردا گفت: خدایا تن درست و عمر دراز و مال بسیار وی را ارزانی بدار! عاقل که در این سخن تأمل کند داند که: بدترین دعاهاست که هر که این دادند بطر و غفلت وی را از کار آخرت غافل گرداند تا هلاک شود.

مسأله دیگری که میبیدی در «کشف الأسرار» به کرات درباره دنیا یادآور شده است بی وفایی و فانی بودن حیات دنیوی در مقابل حیات اخروی است و همانگونه که قبلاً اشاره داشتیم حیات دنیوی با تمامی خصوصیاتش در مقابل حیات اخروی ناقص و ناتمام است پس دل نهادن بر آن روا نمی‌باشد و لازم است انسان در این دنیا مشمول «موتوا قبل أن تموتوا» گردد.

ای قوم از این سرای حوادث گذر کنید

خیزید و سوی عالم علوی سفر کنید
معاشر المسلمین! این سرای فانی منزلگاه است و گذرگاه! نگیرید تا دل در آن نبندید و آرامگاه نسازید برید مرگ را به جان و دل استقبال کنید و حیات آن جهانی و نعیم جاودانی طلب کنید. ﴿فما هذه الحياة الدنيا الا لهو ولعب وإن الدار الاخرة لهی الحيوان لو كانوا يعلمون﴾ تو امروز به چشم بیداری در کار و حال خود ننگری! و ساز رفتن به دست نیاری؟ تا آن ساعت که آب حسرت و دریغ گردیدت در آید! و غبار مرگ بر عذار مشکینت ننشیند! و آن روی ارغوانی زعفرانی شود».

میبیدی در فراز دیگری از کتاب خود در خصوص دنیا به سخن نبی اکرم درباره ملعون بودن دنیا اشاره نموده آن را به عروسی آراسته تشبیه می‌کند که هدفی جز فریب مردم ندارد.

وی می‌فرماید: «قوله تعالى: ﴿المرء إلى الذین قیل لهم کفوا ایديکم﴾. گفته‌اند: کفوا ایديکم معنی آن است که: دست از دنیا بازدارید و در شهوات بر خود فروبندید و مال و جاه دنیا

براندازید. آنچه حرام است لعنت است و آنچه حلال است محنت است و آنچه افزونی است عقوبت است. مصطفی(ص) گفت: «الدنيا ملعونة ملعون فیها الا ذکر الله عالما أو متعلما» گفت: این دنیا ملعون است سرای بینوایی و بیدولتی طبل میان تهی و بساط فرومایگی. رب العزة تا دنیا را بیافرید در آن ننگریسته و آن را لعنت کرده و دشمن داشته و هرچه در آن به لعنت کرده مگر سه چیز: ذکر خداوند جل جلاله که در دنیاست و نه از دنیا است، دیگر مرد عالم که مسلمانان را چون روشن چراغ و بر دل شیطان داغ است. سیوم کسی که جوینده علم است و در راه دانش اندر منزل طلب است. مصطفی(ص) از بهر وی گفته: «ان الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم» این کس هم در دنیاست و نه از دنیاست چون از این سه درگذشت زینهار گرد دنیا مگرد که روی معرفت سیاه کند و جامه عصمت چاک گرداند. خبر نداری که این دنیای دنی دیرست تا بر مثال عروسی آراسته بر طارم طراری نشسته و از شبکه شک بیرون می‌نگرد و با تو می‌گوید: من چون تو هزار عاشق از غم کشتم

نالود به خون هیچ کس انگشتم»
و در جایی دیگر دنیا را به نقل از مولای متقیان علی(ع) خارستان حرص و هوی هوس می‌داند تا مگر به این وسیله علاقه و دلبستگی مردمان را نسبت به آن کم کند.
می‌فرماید: «علی مرتضی(ع) آن هژبر درگاه رسالت و داماد حضرت نبوت هرگه که به دنیا بر گذشتی دامن دیانت خویش فراهم گرفتی ترسان ترسان و گفتی: «غری غیری یا دنیا! فقد تبتک فلانا» گفتند: ای عجب! که روان شیرمردان عصر از بیم ذوالفقار تو همه آب گشت چنین از دنیا می‌ترسی؟ گفتا: شما خبر ندارید که این دنیا درختی خارآور است. دست هوی و حرص آن را بر کنار جوی عمر تو نشانده اگر نه به احتراز روی خار آن در دامن عصمت تو افتد و پاره پاره کند. نشنیده‌ای که در بدایت کار هنوز خار آن قوت نگرفته بود دامن دراعه عصمت آدم چون می‌درید؟ اکنون که خار آن قوی گشت و روزگار برآمد با علی بوطالب خود چه کند مصطفی(ص) ازینجا گفت: «حب الدنيا رأس کل خطیئة» تا دل بر آن کم‌تر نهند و حذر کنند و رب العزة جل جلاله گفت: «قل متاع الدنيا قليل والآخرة خير لمن اتقى» تا رغبت کم‌تر نمایند و از آن پرهیزند».

تشبیه دنیا به باد به واسطه زودگذر بودن آن و همچنین در این معنی که هرکس باد در دست دارد به کنایه یعنی هیچ چیز ندارد در متون عرفانی به وفور دیده می‌شود. میبیدی نیز ضمن استفاده از این تمثیل با ذکر داستان حضرت سلیمان و مورچه بر پوچی و زودگذر بودن حیات دنیوی صحنه گذارده است.

می‌گوید: «قوله تعالی: ﴿مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ﴾ هرچه هزینه کنند جهانیان در کار دنیا و هرچه به دست آرند از عشق دنیا مثل آن چون باد است گیرنده باد در دست چه دارد؟ جوینده دنیا همان دارد: ردا و دریغا که از آن خاست و نشست

خاکیست مرا بر سر و بادیست بدست

سلیمان پیغامبر(ع) که باد و دیو و مرغ همه مسخر او بودند روزی بر سریر ملک نشسته بود با اولیا و مملکت و ارکان دولت و آن سریر بر پشت باد اندر هوا ایستاد. مورچه‌ای به راه وی آمد و گفت «یا نبی الله! ما الذی اعطاک الله من الکرامه؟ خدای با تو چه کرامت کرده درین جهان؟ سلیمان(ع) جواب داد که: «سخر لی الريح کما تری» باد مسخر من کرد چنانکه می‌بینی. گفت: یا سلیمان خبر داری که این چه اشارتست؟ می‌گوید: «لیس بیدک مما اعطیت الا الريح» آنچه تو را دادند از این مملکت دنیوی همچون بادست از باد در دست چه حاصل بود؟ کار ملک دنیا همچنان بود.

باز در جایی دیگر به درجه پستی و بی ارزشی دنیا اینگونه اشاره می‌نماید: «در خبر است که فردا در انجمن رستاخیز و عرصه عظمی دنیا را بیارند- به صورت پیرزنی آراسته گوید بار خدایا امروز مرا جزای کم‌تر بنده‌ای کن از بندگان خود از درگاه عزت و جناب جبروت فرمان آید که ای ناچیز خسیس من راضی نباشم که کم‌ترین بنده خود را چون تویی جزا وی دهم انکه گوید: گویی تو را با خاک گردونی است چنان نیست شود که هیچ جای پدید نیاید».

و در شرح تأویل آیه شریفه ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ می‌گوید:

«خطاب با مؤمنان است و سخن بر مخرج شکایت بیرون داده که شما از طاعت و عبادت ما روی گردانیده‌اید و این جهان فانی بر جهان باقی گزیده‌اید نمی‌دانید که آفتاب بقا این دنیا سریع الغروب است زندان لشکر ایمان است غدار وفانماست، کیال

هوس پیماست، غول مردم هماناست، مردریگی مردارزهری عسل طعم دیوی فریبنده مردان را بدوا دب کنند مدعیان را بدو آزمایش کنند. مصطفی(ص) اول قلم فتوی در وی این راند که: «حلالها حساب و حرامها عذاب» اگر حلال است بی حساب و عتاب نیست و اگر حرام است جز عذاب و عقاب نیست. آنکه برو لعنت کرد که «الدنیا ملعونة ملعون فیها سوی ذکر الله».

نیکو گفت آن جوانمرد که در ذم دنیا گفته:

گر دینت همی باید ز دنیا دارمی بگسل

ورت دنیا همی باید بده دین و ببر دنیا

وراز دوزخ همی ترسی به مالی بس مشو غره

که اینجا صورتش مال است آنجا شکلش اژدرها

چه مانی بهر مرداری چو زاغان اندر این پستی

قفس بشکن چو طاووسان یکی بر پر بر این بالا»

باز در مذمت دنیا با حکیم سنایی غزنوی هم نوا گردیده می‌گوید:

«دنیا زاد است و تو مسافر در کشتی نشسته، اگر زیادت برگیری کشتی غرق شود و

تو هلاک شوی خواهی که از این فتنه دنیا برهی «نجا المخضون وهلك المثلون» بر

خوان. می‌گوید سبکباران رستند و گرانباران خستند».

نتیجه بحث

دنیا و دوستی آن به خودی خود مذموم نیست. آنچه که از آیات و روایات و

«شاهنامه» فردوسی و «کشف الأسرار» میبیدی استفاده می‌شود آن است که دوستی

دنیایی که باعث فراموشی آخرت و تن پروری و واگذاردن دستورات الهی و حرص بر

لذات و شهوت و گناهان و امثال این‌ها باشد مذموم است.

دنیا مقدمه و مزرعه آخرت و آخرت نتیجه و ثمره دنیاست و جامعیت دین به این

است که هم به دنیای مردم نظر داشته باشد و هم به آخرت آنان.

این سعادت دنیا آخرت مردم را می‌خواهد و هیچ امری از امور دنیا و هیچ عملی از

اعمال بشر در حیات این دنیا، خارج از قلمرو دین نیست اما با این تفاوت که میبیدی دنیا

و عقبی را حجاب راه عارفان می‌داند که گذشتن از این‌ها لازمه رسیدن به ملکوت اعلی و

رؤیت جلوه حق تعالی است. مال و جاه و سلامتی و عمر دراز را از مظاهری می‌داند که آنان را از آخرت باز داشته و موجبات غفلت آدمی را از خداوند مهیا می‌کند. به بی‌وفایی و خاص بودن حیات دنیوی در مقابل اخروی به کرات اشاره دارد. اما فردوسی فراموشی و مرگ و روز حساب و کتاب را باعث بسیاری از ظلم می‌داند. راه رستگاری را دینداری و خودورزی می‌داند و سیاست را عین دیانت می‌داند. علاوه بر دین اسلام به هویت ایرانی پای‌بند است و فرجام را رنج و آغازش را رنج می‌داند. اما هر دو به این بی‌وفایی دنیا زیاد اشاره دارند.



کتابنامه

قرآن کریم.

- چوبین، سجاد. ۱۳۷۷ش، **حکمت نظری و عملی در شاهنامه**، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- حجتی، سید محمدباقر. بی تا، **اسلام و تعلیم و تربیت**، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر. بی تا، **لغتنامه**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضا، فضل الله. ۱۳۷۴ش، **پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ریاحی، محمد امین. ۱۳۷۵ش، **فردوسی**، تهران: انتشارات طرح نو.
- شریعت، محمدجواد. ۱۳۶۳ش، **فهرست تفسیر کشف الأسرار و عدة الأبرار**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۶۱ش، **قرآن در اسلام**، قم: انتشارات اسلامی.
- غزالی، امام محمد. بی تا، **کیمیای سعادت**، به تصحیح احمد آرام، تهران: انتشارات گنجینه.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۴ش، **شاهنامه**، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران: انتشارات قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۴ش، **شاهنامه**، تصحیح: ژول مول، تهران: انتشارات عطار.
- کزازی، میر جلال الدین. ۱۳۷۹-۱۳۸۷ش، **نامه باستان**، تهران: انتشارات سمت.
- مشکور، محمدجواد. ۱۳۷۷ش، **خلاصه ادیبان در تاریخ دین‌های بزرگ**، تهران: انتشارات شرقی.
- معین، محمد. ۱۳۶۲ش، **فرهنگ فارسی**، ۶ جلد، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- میبدی، رشید الدین ابوالفضل. ۱۳۷۱ش، **کشف الأسرار و عدة الأبرار**، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- یثربی، سید یحیی. ۱۳۶۶ش، **فلسفه و عرفان**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

مقالات

- حجازی، بهجت السادات. بهار ۱۳۸۱ش، «**دین و اسطوره در اندیشه فردوسی**»، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۳.
- موسوی، سید کاظم و اشرف خسروی. ۱۳۷۸ش، فصلنامه علمی و پژوهشی کاوشنامه، شماره ۱۶.

Bibliography

Quran.

Choobin, Sajjad, (1998) Theoretical and Practical Wisdom in Shahnameh, Shiraz, Navid Shiraz Publications.

- Hojjati, Seyyed Mohammad Baqir, Islam and Education, Qom, Islamic Culture Publishing Office. Dehkhoda, Ali Akbar, Dictionary, Tehran, University of Tehran Press.
- Reza Fazlollah, (1995) A Research in Ferdowsi Thoughts, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- Riahi, Mohammad Amin, (1996) Ferdowsi, Tehran, Publications of Tarhe No.
- Shariat, Mohammad Javad, (1984) List of Tafsir Kashf al-Asrar Adah al-Abrar, Amirkabir Publications.
- Tabatabai Mohammad Hussein, (1982) Quran in Islam Qom, Islamic Publications.
- Ghazali, Imam Mohammad, Kimiaei Saadat edited by Ahmad Aram, Tehran, Ganijneh Publications.
- Ferdowsi, Abolghasem, Shahnameh by Dr. Saeed Hamidian, Tehran, Qatar Publications, Ferdowsi, Shahnameh, (1995) edited by Jules Moll, Tehran, Attar Publications, (1995).
- Kazazi, Mir Jalaluddin, Shahnameh by Dr. Saeed Hamidian, Tehran, Qatar Publications, Mashkoo, Mahdjavad, (1995) Summary of Writers, in the History of Great Religions, Tehran Sharghi Publications.
- Moein, Mohammad, Persian Dictionary, 6 volumes, Tehran, Amir Kabir Publications, Meybodi, Rish-e-Al -Din Abolfazl, (1983). Kashf Al- Asrar and Edde Al-Abrar by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Yathribi, Seyyed Yahya, (1987). Philosophy and Mysticism, Qom, Islamic Propaganda Office Publications.

Articles

- Hejazi, Behjat Al-Sadat (Spring, 2002) Religion and Myth in Ferdowsi Thought, Research Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, No. 33.
- Mousavi, Seyed Kazem and Khosravi Ashraf, 1999, Scientific and Research Quarterly Kavoshnameh No. 16.

Study and adaptation of the religion and the world and its effects from the perspective of Shahnameh and Kashf Al-Asrar

Syed Khalil Bagheri: Faculty member of Mazandaran University of Science and Technology
kh-bagheri46@mazust.ac.ir

Abstract

The necessity of religion is felt in our age more than any other age, and sometimes they are far from the Hereafter due to paying too much attention to the world. Sometimes, they have ruined their world as a result of approach to the Hereafter. In this article, it has been tried to find out about religion and the world according to the texts that were available, and finally Shahnameh Ferdowsi and Kashf al-Asrar Meybodi and study these two effects by adapting them. The goal was only to accurately understand and discover the true face of the world in the view of these great people. Given the vastness of epic and mystical literature, it is difficult to do the right thing. Ferdowsi and Meybodi both believe that a world where everything is like a wind should not be relied on. Meybodi believes that wealth, life and long life are manifestations that prevent man from the hereafter, but Ferdowsi says that the world is the beginning of treasure and the end of suffering and it depicts a world that is full of lessons.

Keywords: religion, world-Ferdowsi Shahnameh, Kashf Al-Asrar, Meybodi.